

چوبی که عروسک شد

صلاح‌الدین اسماعیلی

سال تولد: ۱۳۷۱

شغل: فیلم‌ساز آزاد

محل زندگی: کامیاران (کردستان)

سابقه کار: شرکت در جشنواره رشد برای فیلم «اگر ایران را دوست داری»؛ تدریس بازیگری به نوجوانان شهر کامیاران.



وزارت آموزش و پرورش
دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

باید برای رسیدن به هدفم به تحصیل ادامه بدهم.

● پس حتماً باید بروی تهران؟

متأسفانه بله، چون ما اینجا حتی کتاب هنری نداریم. در اینجا من کتابی را می‌خوانم و به بقیه هم قرض می‌دهم. مردم اینجا خیلی هنر دوست هستند، اما امکانات کافی وجود ندارد.

● بهترین نقشی که تا به حال بازی کرده‌ای چه بوده؟

نقش یک دیوانه، در فیلمی به اسم «شفا». تاثیری هم با موضوع دفاع مقدس بود که در آن نقش روزنامه‌نگار را داشتم.

● فیلمی که به جشنواره رشد آمد - عروسک چوبی - داستانش چه بود؟

درباره دختری بود که دوستانش عروسک داشتند و او نداشت. پدرش به او قول داد به محض پیدا کردن کار برایش عروسک بخرد، اما نمی‌توانست شغلی پیدا کند. در نهایت تکه‌ای چوب پیدا کرد و خودش عروسک ساخت.

● می‌شود سه فیلم به ما پیشنهاد بدهی برای دیدن؟

درباره الی، سعادت‌آباد، جدایی نادر از سیمین. می‌شود چیز دیگری هم بگویم؟

● البته!

می‌خواهم از چند نفر تشکر کنم. فیلم ساختن در شهر ما سخت است، اما این افراد به همه و من کمک کرده‌اند و می‌کنند. ممنون از غلامعلی باجلانی، اکبر اسدی، برهان اسدی و خانم اصفهانی که مسئول کانون پرورش فکری شهر ما هستند.



آلما توکل / عکس: حسام قلمه‌اسدی

شدی؟

نه، اتفاقاً این موضوع را دوست نداشتم. آن موقع کلاس اول راهنمایی بودم و هر کس به من می‌رسید، دیالوگ‌های فیلم را تکرار می‌کرد. حتی یک‌بار هم رفتیم اردو، یک اتوبوس از کرمانشاه آمده بود. دوستانم به آن‌ها گفتند من کی هستم. بعد همه می‌خواستند از من امضا بگیرند!

● بعد چه شد؟

من از آن به بعد در تئاترهای «جنگ شادی» کامیاران بازی کردم. نمایش‌نامه نویسی را هم شروع کردم و حتی رتبه اول جشنواره دانش‌آموزی را به‌دست آوردم.

● حالا می‌خواهی در نهایت چه کار کنی؟

الان دارم فیلم‌سازی را ادامه می‌دهم و یکی از طرح‌هایم مجوز گرفته است. چند وقت پیش هم اولین کار تئاتر خیابانی کامیاران را اجرا کردم. تا به حال در شهر ما تئاتر خیابانی اجرا نشده بود. اتفاقاً با استقبال هم روبه‌رو شد. با همه این‌ها علاقه اصلی‌ام بازیگری است. تنها کسی هستم که به تهران آمده و دوره بازیگری دیده است. حُب

● اینجا از سنندج هم دور است، چه برسد از تهران. چه طور در این شهر فیلم می‌سازی؟

با کمک «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان». اینجا تنها کتابخانه فعال کودک و نوجوان و تنها مرکزی که به ما کمک می‌کند همین کانون است. ما قبل‌تر از اعضای کانون بودیم، اما حالا هم که دیگر بزرگ شده‌ایم کانون باز به ما کمک می‌کند.

● یعنی به شما دوربین و امکانات می‌دهد؟

نه، کانون این امکانات را ندارد. اما اگر لوکیشن بخواهیم یا نامه‌ای برای مرکزی یا جایی، به ما کمک می‌کند.

● پس امکانات مالی را از کجا می‌گیری؟

ما رفاقتی کار می‌کنیم. مثلاً من در فیلم یک نفر بازی کردم. بعد به جای دستمزد به او گفتم از این به بعد لطفاً دوربینت را در اختیارم بگذار. این طوری است که ما در این شهر فیلم می‌سازیم. من با همان دوربین فیلمی را ساختم که به جشنواره فیلم رشد رسید.

● از کی تصمیم گرفتی وارد کار سینما شوی؟

تصمیم نبود، یک اتفاق بود. در سال ۱۳۸۰ یکی از آشنایانمان می‌خواست فیلمی بسازد و به من پیشنهاد کرد در آن فیلم بازی کنم. اسم کار «لیلی و مجنون» بود و به‌صورت سی‌دی در اختیار مردم کردستان و کرمانشاه قرار گرفت.

● پس حسابی در شهرتان معروف